

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه  
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1391/12/15



### تحقیق در منجسیت متنجس

تحقیق درباره منجسیت متنجس بالواسطه. پس از که اقوال گفته شد و جمع بندی هم  
اجمالاً به عمل آمد، الان تحقیقی در این رابطه ارائه شود و این بحث کامل گردد.  
پذیرش قول مشهور

تحقیق این است که منجسیت متنجس همان طور که مشهور گفته اند و در متن هم آمده  
است علی الاطلاق درست است. اما به طور کلی آخرین مواردی را از ادله در نظر بگیریم و  
یکی دو اشکال را در این رابطه جواب بدهیم که به شرح ذیل است: 1. علاوه بر اجماعی که  
ادعا شده است و حتی ضروری هم گفته شده است، اطلاقات ادله تنجیس برای منجسیت  
متنجس مطلقاً کافی است. دقیقاً تمامی نصوصی که در دو بخش داشتیم (بخش مایعات و  
جوامد) این مقدار مدلولشان مسلم بود که متنجس منجس است. اطلاق مقامی از این  
نصوص استفاده می شود. مقام نیاز به توضیح و شرح دارد و ترک استفصال شده است می  
گوییم هر متنجس منجس هست.

بیان قاعده تنجیس متنجس توسط مرحوم حکیم

2. این منجسیت متنجس در همین محور اول که «کل متنجس منجس» براساس استفاده  
از نصوص که مفاد هر دو طائفه نصوص است تحت عنوان قاعده «کل متنجس منجس» در  
می آید. قاعده ای که سید الحکیم [1] می فرماید: قاعده تنجیس متنجس به عنوان یک  
قاعده هست. پس از که قاعده شد یک قانون کلی قابل تطبیق در موارد جزئی و موارد کثیره  
است مثل تطبیق کلی طبیعی بر افراد. و می فرماید: از تاویلات و استحسانات نمی شود  
دلیلی به دست بیاوریم که از قاعده تنجیس متنجس رفع ید کنیم. 3. در جمع روایات اطلاق  
خاصی داریم که این اطلاق خاص تنجیس متنجس جامد را اطلاقاً بیان می کند  
استناد به صحیح بزنطی

سید الاستاد [2] می فرماید: اوضح من الجميع روایاتی که درباره توضؤ و وضو گرفتن به آب

قليل آمده است. صحيحه بزنطي مي گويد: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الرَّجُلِ يُدْخِلُ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ وَهِيَ قَذِرَةٌ قَالَ يُكْفَى الْإِنَاءَ». [3] سوال شد از امام كه كسي وضو مي گيرد و دست خودش را داخل آب قرار مي دهد و آب قليل هست و دستش آلوده است (قذره به نجس و متنجس به كار گرفته مي شود) اطلاقا يعني اين دست متنجس است به توسط متنجس ديگر يا به توسط نجس ديگر و دست متنجس است اطلاقا كه جامد هست و اطلاقش با واسطه يا بدون واسطه. وقتي كه داخل مي كند آب قليل، اب منفعل مي شود و آب را بيرون بريزيد كه نه قابل شرب است و نه قابل توضو. پس روايات خاص از جمله اين روايت بود و سيد هم دلالتش را تايد كرد به اين تعبير كه اوضح من الجميع استفاده مي كنيم منجسيت منجس را.

سيره متشرعه بر اجتناب از متنجسات ولو با واسطه زياد

4. سيره متشرعه. در جلسه قبل گفتيم گفته مي شود مردم از متنجسات اجتناب نمي كنند ولي امروز مي گوييم سيره متشرعه بر اين است كه از متنجسات چند واسطه اي هم بايد اجتناب كنند

توضيح اقسام سيره و نوع قابل قبول آن

. پس اولاً سيره متقابل شد و از تقابل اين دو سيره يك حقيقت براي ما معلوم مي شود و آن اين است كه سيره در نماي ابتدائي سه تاست: 1. سيره عقلايي كه قلمرو سيره عقلاييه امور عقلايي است و عمدتاً معاملات و روابط. 2. سيره متشرعه كه قلمرواش امور فقهي و شرعي است. هر کدام از اين دو، دو تا شاخصه را داشت اعتبار دارد: امضاء و استمرار. قسم 3. سيره عوام يا سيره جهال درباره احكام ديني شيخ انصاري درباره جواز معاملات صغار مي فرمايد: گفته مي شود كه سيره اين است كه مردم بچه را چيزي از مغازه محل بخرد و بياورد، شيخ مي فرمايد اين سيره جهال است و سيره عوام است كه اينها اعتنا نمي كنند يا آگاهي ندارند به امور شرع و از اساس زمينه براي اعتبار ندارد. بنابر اين حرفي كه ديروز گفته شد كه مردم از متنجسات با وسائط اجتناب نمي كنند، سيره جهال است و زمينه براي اعتبار ندارد. اجتناب از متنجسات با واسطه هم سيره متشرعات است. شما جمعي كه اينجا هستيد از متنجسات با چند واسطه اجتناب مي كنيد و سيره متشرعه اين است كه اعتنا مي كنند و اين سيره مستمر است. و جهالي كه در عصر پيامبر بودند و غرق جهالت و بي خبر از امور شرع، آن قشر جهال بيرون از حدود سيره است چرا كه احكام شرع را بلد نبودند.

حسن احتياط در ما نحن فيه

5. حسن احتياط در هر حال و لزوم احتياط در صورت علم اجمالي كه اين يك حقيقت غير قابل انكار است. در سرتاسر فقه صاحب نظر فقهي نسبت به حسن احتياط اشكالي ندارند چون احتياط در دين حسنش از ضرورتهاي دين است. لزوم احتياط در مورد اجمالي كه اين هم علم داريم و علم منجز است.

فرمايش شهيد صدر در بحوث بر تعارض دو دسته از روايات در تنجيس متنجس

براي تايد مطلب سيد الشهيد صدر [4] مي فرمايد: روايات كه دو دسته شد، يك دسته دلالت بر تنجيس داشت و دسته ديگر دلالت داشت بر عدم تنجيس متنجس كه صحيحه حكم بن حكيم و صحيحه عيص و صحيحه علي بن مهزيار، پس از تحقيق وسيعي كه انجام مي دهد مي فرمايد: دسته دوم كه دلالت دارد بر عدم تنجيس متنجس اينها سندا و دلالتا

كامل است. مي فرمايد: تعارض مي كند. اگر در تعارض احرار كرديم كه رأي ابناء عامه بر عدم تنجيس متنجس است، طبيعتا با موافقت عامه اين دسته از روايات از اعتبار ساقط مي شود. و اگر ثابت نشد ايشان به اگر اکتفا مي كند كه تحقيق اين است كه ثابت نيست عدم تنجيس متنجس به طور هماهنگ بين مذاهب ابناء عامه، مي فرمايد: تعارض مي كنند و بعد از تعارض تساقط است و رجوع مي كنيم به اصول مؤمنه و اصل مؤمن هم اينجا اصاله الاحتياط است. آنكه روح آدم را آرامش مي دهد و آنكه امنيت اطاعت مولي را تامين مي كند، احتياط است. بنابر اين اصاله الاحتياط هم براساس ادله عامه جاري است و هم براساس تحقيقي كه سيد الشهيد در اين مورد دارند.

سوال و جواب

سوال و جواب: علم اجمالي داريم كه متنجس به متنجس ديگر اصابت كرد و قطعا بعضي موارد متنجس منجس هست، اينجاها را هم شامل مي شود يا نمي شود؟ اطلاقات روايت را مي گويد شامل مي شود منتها مانع دارد كه آن دسته دوم از روايات كه مي گويد متنجس منجس نيست. بنابر اين اصاله الطهاره در صورتي مي آيد كه شك ابتدائي باشد نه شك در اطراف علم اجمالي آن هم با مطلقات و آن هم با امكان احتياط. پنج دليل در جهت اثبات مدعاي مشهور گفته شد،

اما موانع قول به تنجيس متنجس (روايات، كثر و سائط، قاعده طهارت)  
الان موانع تنفيذ حكم آن: 1. روايات. 2. وسائط كثيره. 3. اصاله الطهاره.

توضيح روايات دال بر عدم تنجيس متنجس كه در حد مستفاضه اند

اما رواياتي دال بر عدم تنجيس متنجس كه روايات و صحاح بود، حقيقتش اين است كه اين روايات همان طوري كه سيد الشهيد گفت از نظر اعتبار كم ندارد چون آن دسته از روايات تواتر ادعاء شده و استفاضه بودن آن قطعي است و اين دسته هم در حد استفاضه است، دو دسته روايات در حد استفاضه مي تواند متعارض باشد.

اعراض مشهور از روايات مذکور و انواع اعراض

اما حل مشكل در اين رابطه همان مطلبي است كه محقق همداني با اشاره بسنده كردند و ما به تفصيل: در روايات فرمودند كه اين دسته دوم مورد اعراض مشهور است و اعراض مشهور دو قسم است: 1. اعراض ابتدائي است 2. اعراضي كه دسته مقابلي آن معمول بها هست. اعراض ابتدائي يك دليل مي شود و دسته مخالف كه معمول بها بشود دليل دوم. در حقيقت دو دليل بر اعتبار روايات دال بر منجسيت متنجسيت داريم كه همان روايات معمول بها است و هم روايات مقابل معرض عنهاست. معرض عنهاي محرز و معمول بهاي محرز، شكي براي فقيه باقي نخواهد ماند كه بگوئيم روايات دال بر تنجيس منجس مقدم هستند. پس مانع اول برداشته شد.

مانع كثر و سائط

مانع 2. كثر و سائط كه گفته شد احيانا به عسر و حرج يا به فراگير شدن تنجيس كشيده مي شود. تحقيق اين است كه تنجيس بالواسطه با توجه به واقعيت ها به اين مقدار گستردگي و وسائط كثير كشيده نمي شود. ما بايد واقعيت هاي عيني و عملي را در نظر بگيريم. تنجيس متنجس معمولاً دو يا سه واسطه مي خورد بدون احتمال طهارت. دست كسي متنجس شده باشد به آب قليل و خورد به دستگيره و دستگيره با دستمال خشك شد.

يا فرش متنجس شده بود از زمين متنجس و جوراب ما هم خيس بود و به فرش اصابت كرد و متنجس شد با دو يا سه واسطه. واقعيت اين قدر است و اين واسطه دو و سه در عرف ارتباطش قطع نيست. وسائطي كه ارتباط را قطع نمي كند، در اين حد اشكالي ايجاد نمي كند كه نه عسر مي آورد و نه علم به عدم سرايت مي آورد و نه فراگير مي شود. سيد الحكيم نظر دقيقى دارند مي فرمايند: اگر كثرت وسائط آمد تا حدي كه زياد شد و در مجموعه اموال و املاك و اشياء احتمالش وجود داشت، نيروي مقابل دارد كه همان طوري كه علم به تنجيس هست علم به تطهير هم هست. مطهرات در اشياء و اموال وجود دارد بنابر اين ما كل اين اشياء و اموال را كه شما مي گوييد يك گوشه اي از ديوار متنجس شده است به يك آبي كه دست فردي به آن خورده و آن احتياط نمي كرده بعد او به چيز ديگر و به وسائل و ابراز تا كل ديوار شد متنجس، مي گوييم در اين وادي و اين سلسله مطهراتي هم وجود داشته، آب جاري قليل و كثير هم استفاده شده و آفتاب هم استفاده شده كه مطهر است. پس در مسير طولاني ارتباط منجسات و متنجسات همان طوري كه علم اجمالي به تنجيس اعلام بشود علم اجمالي به تطهير هم وجود خواهد داشت. اما در مورد ابتلاء يك آجر يا يك گوشه از فرش يا يك لباس كه احتمال مي دهيد در اثر بي احتياطي متنجس باشد، يك مورد خاص محل ابتلاء را قطعاً احتمال طهارت را مي دهيد و احتمال نجاست هم مي دهيد، و اين احتمال را كه در محل ابتلاءتان داديد مي شود موضوع براي قاعده طهارت.

سوال و جواب

سوال و جواب: اولاً. استصحاب نجاست استصحاب شبهه حكميه است و معارض است و ثانياً استصحاب نجاست مثبت است و واسطه مي خورد چون خود نجاست كه استصحاب نمي شود بلكه ملاقات هاي نجس استصحاب مي شود و مي شود مثبت. اما علم اجمالي فرض اين است كه علم اجمالي داريم مثلاً. كسي كه يك عمارتي را مي سازد علم داريم كه آفتاب مي تابد و علم داريم به جريان آب بنابر اين احتمال نيست و علم به مطرات داريم و علم به متنجسات از سوي ديگر، موضوع براي قاعده طهارت مي شود.

مجري قاعده طهارت

اما اشكال بعدي كه اين قاعده طهارت را مي توانيم اينجا استفاده كنيم و مي توانيم در آن متنجسات ابتدائي هم استفاده كنيم. جواب اصلي اش اين است كه قاعده طهارت جايي جاري مي شود كه اصل حاكم نباشد و اينجا اصل حاكم تنجيس متنجس است. آنجايي كه شك در تحقق قاعده بكنيم، مي شود از قاعده طهارت استفاده كرد، اما جايي كه علم داشته باشيم به عدم سرايت كه آن هم در كثرت وسائط مي آيد و يا شك در سرايت داريم و آنجا قاعده تنجيس متنجس جاري نيست از قاعده طهارت استفاده مي كنيم. بنابر اين اشكال قاعده طهارت جواب داده شد كه قاعده طهارت دليل حاكم دارد. نتيجه فتوا همان است كه در متن آمده و متنجس منجس هست مطلقاً اما اگر وسائط كثير بود آنجا علم به تنجيس از يك سو و علم به تطهير از سوي ديگر فرامي رسد و قاعده طهارت جاري مي شود. بنابر اين حكم به تنجيس متنجس اطلاقاً باعث فراگيري تنجيس نيست و موجب عسر و حرج نمي شود. از لحاظ ادله و جمع بندي و تحقيق شايد بهترين و كامل ترين تحقيق اين بود كه خدا توفيق داد بيان شد. اما بحث بعدي فروعات تنجيس متنجس.

- 
- [1] 1. مستمسك العروه الوثقي ، جلد 1 ، صفحه 484.
  - [2] 2. تنقيح العروه الوثقي ، جلد 3 ، صفحه 212.
  - [3] 3. وسائل الشيعه ، جلد 1 ، باب 8 از ابواب ماء مطلق ، حديث 7.
  - [4] 4. بحوث في شرح العروه الوثقي ، جزء 4 ، صفحه 227.